

امروز کیشی! فردها مات! پس فردها؟



● گفت و گو: زهرا شعبانی
عکس: طیبه رحیمی

چه قدر درباره آن می دانی؟!» و این بار گفتم: «به اندازه یک شهروند معمولی!» و او شمرده شمرده تکرار کرد: «برنامه... درسی... ملی...» و من متوجه شدم در حضور سردبیر مجله، با معلمی که در این راه استخوان خرد کرده است، یک گفت و گوی انتقادی اما جذاب پیش رو دارم.

○ استاد شعاری نژاد وقتی به آرامی عبارت «برنامه درسی ملی» را تکرار کرد، گفت:

«خوبه! بدون اغراق، موضوع، موضوعی حیاتی است! می تواند ویژه نسل امروز نباشد و برخی از مبانی آن تا قیامت کاربرد داشته باشد یا حداقل تکلیف وضعیت آموزشی شهروند ایرانی از اولین روزی که مدرسه را تجربه می کند تا روزی که دیپلم می گیرد، در آن مشخص شود. تا به حال به این موضوع فکر کرده اید که وجه تسمیه ملی در این عبارت چیست؟ تمام ابعاد حیات یک ایرانی را در بر می گیرد یا بخشی از آن را؟ آیا محتوای برنامه درسی، عنوان ملی را تأمین کرده است؟»

هر علمی زبان ویژه خود را دارد. آموزش و پرورش هم از این اصل تبعیت می کند. پس باید به زبان خودش نوشته شود.

○ کدام زبان؟!

زبانی که مجری آن، یعنی معلم، به راحتی بتواند آن را بفهمد. وقتی متن برنامه درسی ملی را خواندم، متوجه شدم به عنوان معلم، آن را نمی فهمم! چرا من که مجری برنامه هستم، زبان «برنامه درسی ملی» را نمی فهمم؟!

○ خوب، چرا؟!

سطح سواد معلم های آموزش و پرورش معلوم است. پس باید با توجه به ادبیات آموزش و پرورش نوشته شود. به خیلی از کسانی که برای آموزش و پرورش مطلب می نویسند، با وجود این که شعارهایشان آموزش و پرورش است، آموزش و پرورش نمی گویم، زیرا مطالبشان مطابق ادبیات و فرهنگ این نظام نیست. بلکه به زبان ادیب یا کارشناس یک رشته علمی است. کلیله و دمنه، گلستان سعدی، شاهنامه فردوسی، دیوان حافظ و... هیچ کدام مطابق ادبیات و فرهنگ نظام آموزش و پرورش عصر حاضر نیستند! پس نوشتن «برنامه درسی ملی»، کار ساده ای نیست که هر نویسنده ای بتواند از عهده آن برآید. سواد شرط لازم آن است، ولی کافی نیست! شخصی که چند مدرک دکتر دارد و در رشته تحصیلی خودش به اجتهاد رسیده است، اما با ادبیات و فرهنگ آموزش و پرورش آشنا نیست، نمی تواند این برنامه را بنویسد. این سینا و ملاصدرا را هم با وجود این که در عصر خودشان فرهیخته بودند، چون معلم - به معنای امروزی و برای امروز - نبودند، نمی توانستند چنین کاری بکنند.

○ شرط اول کدام است؟



شاه و وزیر آن عقب عقبها ایستاده اند. فیلها، اسبها و رخها هم به ترتیب به صورت متقارن، از چپ به راست آنها قرار گرفته اند. سربازها پشت به آنها در یک خط ردیف شده اند. به ظاهر هیچ تفاوتی با هم ندارند، الا موقعیت خانه ای که روی آن ایستاده اند. فقط قدرت تشخیص یک شطرنج باز ماهر می تواند هر مهره ای را در بهترین جهت ممکن، هدایت کند. استاد شعاری نژادی می گوید: «مدیر موفق، مانند یک شطرنج باز ماهر است که هیچ احساس ویژه ای به مهره ها ندارد و فقط با نیروی عقلش درباره آنها تصمیم می گیرد. در دنیای مدیریت، اگر احساس از در وارد شود، عقل از پنجره فرار می کند. آن وقت است که هیچ کس در نقش واقعی خود قرار نمی گیرد و وای به حال تمام مهره هایی که در صفحه شطرنج سرگردانند و منتظر کیش و مات شدن شاه هستند!»

وقتی از استاد خواستم از فرایند نگارش تا اجرای «برنامه درسی ملی» بگویم، با تعجب پرسید: «چی گفتی؟!» من هم مانند دانش آموز درس نخوانده ای که دست پاچه شده است، دوباره گفتم: «برنامه درسی ملی!» و او پاسخ داد: «عبارت بزرگی است! تو خودت

معیار اول در سنجش برنامه، صحت و سقم آن است. ابتدا باید واقعی و پاسخ گوی نیازهای زمان حال باشد. دقیقاً باید بدانیم چه می خواهیم. با کلی گویی کاری پیش نمی رود

برای این که دیگران به نوشته ما عمل کنند، شرط اول فهمیدن آن است. ساده و شیوا بنویسیم.

همیشه در اولین روز کلاس روی تخته کلاس می‌نویسم؛ باید بدانم و بفهمم تا معتقد شوم. باید معتقد شوم تا عمل کنم که عمل، محصول اعتقاد است.

همیشه گفته‌ام، در سخن گفتن، اصالت با شنونده است و در نوشتن با خواننده. مهم نیست که من چه می‌گویم یا چه می‌نویسم، مهم این است که شما به عنوان شنونده یا خواننده، چه برداشتی دارید. زیرا درک شماست که به میدان عمل می‌رود، نه آن چه من گفته یا نوشته‌ام!

○ پس مشکل «برنامه درسی ملی» این است که...

بگذارید من بگویم. معتقدم کسی که می‌خواهد وزیر آموزش و پرورش شود، بهتر است سابقه تدریس در کلاس اول ابتدایی را داشته باشد. باقی پایه‌ها و دوره‌ها هم جای خود را دارند. زیرا واقعیت در کلاس است نه کتاب. زیرا محتوای کتاب، انتزاعی است. تا به کلاس درس دانش‌آموزان نرویم و شرایط آن‌ها را از نزدیک نبینیم، نمی‌توانیم نیازها را بشناسیم. نویسندگان برنامه درسی ملی هم باید تجربه تدریس در مدرسه را داشته باشند. حداقل می‌توانیم برنامه را به معلم‌ها بدهیم تا بازنویسی کنند.

○ استاد قسمت‌هایی از «برنامه درسی ملی» را می‌خواند و درباره آن می‌گوید:

این برنامه‌ای که نوشته شده، پر از عبارتهای زیباست اما چه قدر واقعی است؟

○ استاد معتقد است، وقتی نویسندگانی دست به قلم می‌برد، در عالم خیال همه مسائل برایش حل و فصل شده است. همه می‌توانند بنویسند، اما کمتر نویسندگانی می‌توانند مطابق با ادبیات و فرهنگ آموزش و پرورش بنویسند.

وقتی دانشجویی در صحبت‌ها یا نوشته‌هایش عبارت یا اصطلاح خاصی به کار می‌برد، از او می‌پرسم، اول به من بگو مخالف آن چیست. سپس یک مصداق هم می‌خواهم. اگر به این دو سؤال پاسخ درست بدهد، متوجه می‌شوم آن اصطلاح یا عبارت را فهمیده است. پس به راحتی می‌تواند آن را به دیگران بفهماند. امیدوارم نویسندگان این برنامه مهم، مصداق این نوع روش تدریس باشند.

○ شاید معلمی را نشناسیم که به اندازه سنوات خدمت استاد شعاری نژاد در تربیت معلم، سابقه تدریس داشته باشد. از یک تجربه‌اش در این سال‌ها می‌گوید:

سال ۱۳۳۴ در تربیت معلم تدریس می‌کردم. اقسام روش تدریس را به دانشجویانم می‌آموختم، اما مطمئن بودم که به محض فارغ‌التحصیل شدن و به کلاس درس رفتن، به همان روشی تدریس می‌کنند که استادان به آن‌ها تدریس کرده‌اند. روش‌های انتزاعی را نمی‌توان درک کرد. شما هر چه قدر وقت بگذارید و روی فرش به فرزندتان شنا کردن را بیاموزید، به نتیجه

سال ۱۳۰۴، تبریز زادگاه او شد. داستان تحصیل استاد علی‌اکبر شعاری نژاد از کودکی تا مقاطع بالا شنیدنی است. همان داستان چوب و فلک، فرار از مکتب‌خانه، شاگردی در حجره زرگری بازار تبریز، دست‌فروشی، کارگری و هزار تجربه سرد و گرم دیگر! به قول استاد، «تنبلی مهارتی است آموختنی» و او این یکی را نیاموخت و امروز یکی از مفاخر قرن حاضر شد! فارغ‌التحصیل رشته فلسفه و علوم تربیتی از دانش‌سرای مقدماتی، تحصیلات تکمیلی را در رشته روان‌شناسی دانشگاه تهران سپری کرده است. تحصیلات حوزوی، مدیریت گروه روان‌شناسی تربیتی دانشگاه علامه طباطبائی، تدریس در دانشگاه‌های تهران و چاپ حدود ۵۰ جلد کتاب با موضوعات روان‌شناسی رشد، روان‌شناسی یادگیری، اصول ادبیات کودکان و فلسفه آموزش و پرورش، در کارنامه علمی استاد دیده می‌شود. استاد ممتاز دانشگاه تربیت معلم، استاد و پژوهشگر نمونه دانشگاه علامه طباطبائی و عضو شاخص هیئت علمی دانشکده پزشکی دانشگاه شهید بهشتی، از دیگر سوابق علمی این استاد ۸۵ ساله است.

اولین تجربه آموزگاری در دبستان حکمت، واقع در کوچه مجتهدها در تبریز و انتشار مجله «معلم امروز» در دهه سی از خاطرات شیرین او هستند.

شخصیت علمی و قدرت فهمیدن قبل از فهماندن را در عبارات و جملات کتاب‌هایش بهتر می‌شود شناخت؛ از جمله: فرهنگ علوم رفتاری، ادبیات کودکان، روان‌شناسی اجتماعی، روان‌شناسی رشد، فلسفه آموزش و پرورش، نقش آموزش و پرورش در فرهنگ عمومی و روان‌شناختی تربیت.

درست نخواهید رسید، مگر این که همراه او وارد استخر شوید! چند تحصیل کرده دکترای مدیریت آموزشی از دانشگاه‌های خارج از کشور را می‌شناسم که توانایی اداره کردن کلاس را ندارند، چون تا قبل از فارغ‌التحصیل شدن، به هیچ کلاس درسی نرفته‌اند تا از نزدیک مسائل را بشناسند و نیازها را درک کنند.

○ استاد! به نظر شما چگونه می‌توانیم گروهی را مدیریت کنیم که «برنامه درسی ملی» را به گونه‌ای بنویسند که بشود آن را به معنای واقعی عملیاتی کرد؟

این کار را نمی‌توان به صورت گروهی انجام داد. سن، تحصیلات و دیدگاه انسان روی نوشته‌هایش تأثیر می‌گذارد. اگر به چند نویسنده یک «عنوان» بدهید تا درباره آن بنویسند، دست آخر چند متن متفاوت خواهید داشت. «برنامه درسی ملی»، شوخی بردار نیست. می‌خواهیم ماندگار شود. همگانی است. هم برای استادی است که در دانشگاه تدریس می‌کند، هم برای آن مأمور شهرداری است که خیابان‌ها را جارو می‌زند. وقتی بنده به عنوان معلم، برنامه را درک نکنم، چگونه می‌توانم آن را به دانش‌آموزان بفهمانم؟! بهتر است «برنامه درسی ملی» را هم یک متخصص بنویسد و عده‌ای آن را نظارت کنند.

○ راه حل چیست؟!

کلیات تا «موردی» و «تحلیل» نشوند، «عملی» نخواهند شد. متأسفانه به این اصل مهم اعتقاد نداریم. در اتاق می‌نشینیم و حرف‌های قشنگ می‌نویسیم، اما آیا وقتی همین حرف‌ها به کلاس می‌رود، قابل فهم است؟



می پرسیدم که به نظر شما، این برنامه چه قدر با آن چه که می خواستیم داشته باشیم، فاصله دارد؟

معیار اول در سنجش برنامه، صحت و سقم آن است. ابتدا باید واقعی و پاسخ گوی نیازهای زمان حال باشد. دقیقاً باید بدانیم چه می خواهیم. با کلی گویی کاری پیش نمی رود. آن چه که من از مطالعه «برنامه درسی ملی» متوجه شدم، این است که در آن نیازهای واقعی دانش آموزان در دوازده سال به طور تفصیلی و مبسوط دیده نمی شود. چه بخواهیم چه نخواهیم، در عصری زندگی می کنیم که به راحتی از فرهنگ های دیگر تأثیر می پذیریم. تا شرایط را عوض نکنیم، نمی توانیم رفتارها را تغییر دهیم. پس نمی توانیم برنامه ای درسی بنویسیم و سال ها به آن عمل کنیم و به فکر تغییر شرایط نباشیم.

○ سال ۱۳۴۴ استاد شعاری نژاد، دبیر کمیسیون راهنمایی بودند.

هر کدام از سه کمیسیون ابتدایی، راهنمایی و دبیرستان، باید نیازهای دانش آموزان آن دوره را بررسی می کردند. مثلاً گروه اول، نیاز دانش آموز ابتدایی در دوازده سال را بررسی می کردند. نه تنها نیاز امروز، بلکه نیازهای فردایشان هم باید بررسی می شد، چون آن ها شهروندان سالمند فردا بودند. اگر فلسفه واقعی وزارت آموزش و پرورش مشخص شود، دیگر هیچ اختلاف ریشه داری پیدا نمی شود. مثلاً مشخص می شود متولی تعیین سن دوره پیش دبستانی، وزرات بهداشت است یا آموزش و پرورش! اگر فلسفه آن روشن بود، خودبه خود متوجه می شدیم باید تابع کدام وزرات خانه باشیم.

○ آن وقت جایگاه تغییر مدیریت ها و نتیجه آن، یعنی سلیقه ها، چه خواهد شد؟!

«برنامه درسی ملی» حداقل برای یک نسل هر مملکت نوشته می شود. بنده معتقدم، در حوزه آموزشی و پرورشی هرگاه احساس از در وارد شود، عقل از پنجره فرار می کند. یک مدیر، قبل از هر چیز، یک شهروند است. اگر بخواهد کاری کند که مقام بالادست از او راضی شود، کار تمام است! افراد مهم نیستند، چون این برنامه برای نوزادی که در قنடاق است هم نوشته می شود!

○ مدیر موفق را چگونه تعریف می کنید؟

همیشه مدیر موفق را به شطرنج باز ماهری تشبیه می کنم که هر مهره را در بهترین موقعیت ممکن هدایت می کند. چه از آن خوشش بیاید، چه خوش نیاید.

اگر از فلانی ها خوشمان نمی آید، درست نیست به طرز فکر آن ها بی توجه باشیم. متأسفانه کم تر مدیری را دیده ام که شطرنج باز ماهری باشد. یکی از مدیران موفق آموزش و پرورش آذربایجان ۹ سال در منطقه ای مدیریت کرد و در این زمان، ۹۰ مدرسه ساخت. جالب است بدانید که ۳۰ قبرستان را مدرسه کرد. مدیر موفق بود، چون می دانست کدام مهره را به کدام موقعیت هدایت کند.

راه حل، یک اصل ساده و بسیار بدیهی است. کلام باید معنادار باشد، یعنی لغات آن روشن، مطابق با نیازها و با وضعیت حاضر مرتبط باشد.

کلیات تا «موردی» و «تحلیل» نشوند، «عملی» نخواهند شد. آیا وقتی همین حرف ها به کلاس می رود، قابل فهم است؟ کتاب های اخلاق از جمله «اخلاق ناصری» و «گلستان» در ایران بسیارند، اما آیا همه ما انسان هایی با اخلاق نیکو هستیم.

○ می توانم دوباره پیرسرم راه حل این یکی چیست؟

بله. متأسفانه مدرسه تجربی نداریم. یعنی جایی برای آزمایش نداریم. در گذشته وقتی برنامه ای برای دانش آموزان نوشته می شد، آن را به صورت آزمایشی برای گروه کوچکی اجرا می کردند تا به شرط قابل درک بودن، به صورت همگانی اجرا شود.

○ وقتی در سؤال بعدی از اصطلاح غلط «ایده پردازی» در مورد نویسندگان «برنامه درسی ملی» استفاده کردم، استاد شیرین خندید و گفت، می دانی «ایده» در زبان ترکی به معنای «سنجد» است؟! درک صحیح مفاهیم یکی دیگر از دغدغه های اوست.

«ایده» به معنای تصور کاملاً شخصی است. در تمام نوشته ها ایده وجود دارد. بهتر است از اصطلاح «نظریه پردازی» استفاده کنید. البته چون در مورد مفاهیم، وسواس نداریم، در به کار بردن آن ها نیز دقت نمی کنیم.

○ این هم جالب بود! برای همیشه به خاطر می سپارم! البته قبلاً می دانستم که دکتر شعاری نژاد، شاید تنها فردی است که اصطلاح «آموزش و پرورش» را قبول نمی کند و همیشه «آموزش-پرورش» را به کار می برد. اگر فرصتی شد، درباره فرق «و» و «-» در این اصطلاح از او توضیح می خواهیم. ولی در این جا باید

در حوزه آموزشی و پرورشی هرگاه احساس از در وارد شود، عقل از پنجره فرار می کند. یک مدیر، قبل از هر چیز، یک شهروند است. اگر بخواهد کاری کند که فلانی از او راضی شود، کار تمام است! این فلانی ها مهم نیستند، چون این برنامه برای نوزادی که در قنடاق است هم نوشته می شود



در پایان گفت‌وگو، استاد می‌خواهد پیام ویژه‌ی گپ و گفتمان این چند جمله باشد: «بیا بید تلاش کنیم مردم بفهمند، نه این که به آن‌ها بفهمانیم!»

○ معلم دوره‌ی راهنمایی، چه تفاوت‌هایی با معلم دوره‌های دیگر دارد؟

باید دید دانش‌آموز این دوره، با بچه‌های دوره‌های دیگر چه تفاوتی دارد. معلم راهنمایی باید متناسب با خصوصیات دانش‌آموزان این دوره تربیت شود. اگر رشته‌ها و مقاطع تحصیلی با توجه به نیازها تعریف شده باشند، آن وقت می‌توان معلم را با توجه به آن تعریف و تربیت کرد.

○ کدام راهنمایی؟! سازشی، شغلی، تحصیلی یا راهنمایی کلی؟!

فقط راهنمایی تحصیلی! به بچه‌ها کمک کنیم رشته‌ای را انتخاب کنند که در آن موفق شوند. راهنمایی سازشی و شغلی در مورد تمام مراحل صدق می‌کند.

درباره‌ی ارزیابی حذف این دوره و بازگشت به ساختار ۶-۶ باید دید دانش‌آموز در ساختار ۶-۶ چه مشکلی داشته که به ساختار ۵-۳-۴ و سپس به ساختار ۵-۳-۳-۱ هدایت شد. اگر مشکلات حل نشده است، با بازگشت به ساختار ۶-۶ حل خواهد شد؟!

در گذشته گفته می‌شد خلأ معلم است که باعث شکست طرح می‌شود، نه خود طرح! بهترین روش برای بررسی موضوع، استفاده از روش مقایسه‌ای است. این روش هم باید توسط متخصص‌ها اجرا شود تا نقص کار مشخص شود. خیلی غیرعلمی است که مدیری بگوید چون من در ساختار ۶-۶ درس خواندم و با سوادتر از کسی هستم که در فلان ساختار درس خوانده است، پس این ساختار بهتر است. برای این کار به متخصص نیاز داریم. بارها به مسئولان قبل از انقلاب اسلامی گفتم، از تربیت معلم، فقط تابلوهای آن را داریم. اگر ساختار ۶-۶ خوب است، باید دید تا چه اندازه با نیازهای واقعی و موقعیت جهانی ایرانی مطابقت دارد. متأسفانه جهانی فکر نمی‌کنیم و نمی‌دانیم ایرانی امروز و ایرانی فردا چه خصوصیتی باید داشته باشد تا برنامه براساس واقعیت‌ها نوشته شود.

اگر روزی درک کنیم که «برنامه‌ی درسی ملی» برای ملت است، متوجه خواهیم شد که نوشتن آن به تخصص نیاز دارد. البته تخصص به معنی مدرک نیست. شرط لازم هست، ولی کافی نیست. متخصص معلمی است که در دوره‌های گوناگون تحصیلی تدریس کرده است و نیازها را خوب می‌شناسد. معلمی حرفه‌ای است که به شناخت و تجربه نیاز دارد.

در مورد برنامه‌ی درسی ملی، دستورالعمل بهتر است به گونه‌ای نوشته شود که مخاطب آن یعنی، پدر، مادر، معلم و دانش‌آموز، بفهمند که من برنامه‌نویس چه می‌خواهم!

○ اگر واژه «ملی» را برداریم، آن وقت چه می‌شود؟

با توجه به مخاطب که همه‌ی ملت است، باید نوشته شود. وقتی فرزندانم کوچک بودند، هرگاه برایشان کتابی می‌خریدم، اول خودم می‌خواندم. فراموش نمی‌کنم چند بار کتاب را در همان باغچه‌ی خانه دفن کردم، چون با توجه به سن و نیاز فرزندانم نوشته نشده بود. به دانش‌آموز کلاس سومی که در اوج نافرمانی با پدر و مادر است می‌گوییم، اگر به حرف آن‌ها گوش نکنی، عاق می‌شوی. احساس گناه، با او کاری می‌کند که خود گناه نمی‌کند! یادمان نرود، احساس گناه خطرناک‌تر از خود گناه است. به طبیعت دانش‌آموزان توجه داشته باشیم. به نظر شما چرا، با وجود این همه کتاب اخلاقی و تربیتی، فساد به رده‌های سنی پایین‌تر آمده است؟! حتماً راه را اشتباه رفته‌ایم. وقتی می‌بینیم دانش‌آموزی دروغ می‌گوید، معنادار شده است یا فساد اخلاقی دیگر دارد، باید شرایط را عوض کنیم، و آلا دروغ و اعتیاد و... سر جایش می‌ماند!

○ استاد درباره‌ی تربیت شهروند ایرانی یا یک بیگانه می‌گوید:

باید دید می‌خواهیم فرزندانمان شهروندان ایرانی باشند و بعد از تحصیلات در ایران بمانند یا بیگانه شوند. اگر می‌خواهیم معنادار نشوند، باید طوری برایشان برنامه‌ریزی کنیم که نه تنها در دوازده سال تحصیلی، بلکه برای همیشه سراغ هیچ نوع مواد اعتیادآوری نروند.

○ در این صورت، تمام مسئولیت‌ها به دوش آموزش و پرورش خواهد بود!

منکر تربیت خانواده نیستیم. تمام وزرات‌خانه‌ها در تربیت شهروند سهیم هستند. نکته‌ی مهم این جاست که با هم هماهنگ نیستند. تا راهکارهای صحیح یکدیگر را تأیید نکنند، باز هم باید شاهد زیر سؤال بردن یکدیگر باشیم.

○ در مورد بازگشت به ساختار ۶-۶ چه نظری دارید؟

باید دید فلسفه‌ی این کار چیست. چرا نظام واحدی اجرا شد یا این که چرا پیش‌دانشگاهی آمد و حالا می‌خواهد برود! دوره‌ی راهنمایی گذاشتیم و معلم راهنمایی را به جای این که تربیت کنیم، بخش‌نامه کردیم. معلم دوره‌های دبستان و دبیرستان هم از این قاعده استثنا نبوده است.